

## کارگاه شیطان

کارگاه و کارخانه، محل کار و جای کارگران را می‌گویند، جایی که انسان مشغول کرا و وسایل کا در آن جا آماده و مهیا است و دایما به آن محل رفت و آمد می‌شود.

شیطان هم برای خود کارخانه و کارگاهی دارد که به آنجا رفت و آمد و نظارت دارد. کوشش برای دنیا و آخرت سست و بی‌حال باشند، نه حال عبادت دارند و نه حال تجارت، نه عاشق دنیا هستند و نه آخرت. روایات و کلماتی از معصومان علیه‌السلام درباره تنبلی و بی‌حالی وارد شده که خود ایشان از سستی و بی‌حالی به خدا پناه می‌برد. امام سجاد علیه‌السلام در شبهای ماه مبارک رمضان در مناجات‌های خود چنین می‌فرماید:

خدایا! به تو پناه می‌برم از تنبلی و سستی و بی‌حالی. (۱۳۲)

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از تنبلی و سستی بپرهیز، زیرا تو برای امروز زنده‌ای نه برای فردا. اگر فردایی بود نیز مثل امروز باش و اگر فردایی نبود پیشیمان نخواهی بود. (۱۳۳)

نیز آن حضرت فرمود: از خستگی و کاهلی بپرهیز، چون اگر در کارهای دنیا و آخرت خسته و ملول باشی حق را تحمل نتوانی کرد و اگر تنبل و سست باشی از ادای حق باز می‌مانی.

بلی، شیطان در این کارخانه و کارگاه مغز، فعالیت می‌کند. انسان را به تن‌پروری می‌کشانند، که شخص همواره خمود و پژمرده و بی‌حال به نظر می‌رسد. او نمی‌گذارد انسان کار دنیا و آخرت خود را به خوبی انجام دهد و حرکتی در راه اصلاح دینا و آخرت خود بکند.

## شعار شیطان

هر قوم و ملتی و هر دین و مذهبی باورها و فرهنگ ویژه‌ای دارند و روی همان معتقدات شعار می‌دهند. شعار از قلب و افکار درونی که انسان پای بند به آنها است سرچشمه می‌گیرد. و آن، بیان گر انگیزه درونی شخص است. معمولاً شعار در زمان جنگ و مبارزه و زد و خورد داده می‌شد. انگیزه و شور آفرین است.

در جنگ بدر مشرکان مکه شعار مخصوص خود را می‌دادند و می‌گفتند: «اعل هبل، اعل عبل» و لشکر اسلام هم شعار مخصوص به خود را می‌دادند و می‌گفتند: «الله مولانا ولا مولالکم الله اعلا و اجل» (و ملت مسلمان ایران در شعارهای خود می‌گفتند: نهضت ما حسینی است، رهبر ما خمینی است).

شیطان هم این طور برخورد می‌کند و شعاری را که بدان معتقد است و مبنای کارش به شمار می‌آید به کار می‌برد. شعار آن ملعون را خداوند متعال در قرآن بیان نموده است. آن جا که می‌فرماید: «کمثل الشیطان اذ قال للانسان اکفر فلما کفر قال انی بریء منك انی اخاف الله رب العالمین»

«کار عده‌ای از مردم هم چون شیطان است که به انسان گفت: کافر شود. تا مشکلات تو را حل کنم - اما هنگامی که او کافر شد. گفت: من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار عالمین است می‌ترسم!». (۱۳۴)

آری، شیطان در وهله اول، بیزاری خود را به انسان ابراز نمی‌کند، زیرا در این صورت انسان گول نمی‌خورد. بلکه وقتی او را فریفت، آن گاه می‌گوید: ای بنده بی‌بند و بار! ای انسان بی‌وجدان و کوتاه نگر! تو انسان بودی و دارای مقام و شرف انسانیت! گول من شیطان - که دشمن تو بودم - را خوردی و به خدای مهربان که تو را از عدم به وجود آورد کافر شدی. برو که جای تو دوزخ است. بعد می‌گوید: خوب شما را به دام کشیدم و نهان شما را ظاهر کردم، آلودگی‌ها و عفونت‌های مخفی شما را آشکار نمودم. پس به آنان لبخند خوشحالی می‌زند. آن ملعون شعارش «اکفر» است به همه انسان‌ها می‌گوید: کافر شوید! آن عده‌ای که تحت تأثیر شیطان قرار گرفته و فریب

وعده‌های دروغین او را خورند راه کفر را می‌پویند و به خواسته قلبی او جامه عمل می‌پوشند، دین و وجدان خود را زیر پا می‌گذارند و به شیطان لبیک گفته و کافر می‌شوند.

### راز و نیاز شیطان

شیطان با آن خباثت ذاتی که دارد، گاهی به درگاه خداوند متعال التماس می‌کند و دعا می‌نماید، به اولیاء الله متوسل می‌شود تا خداوند او را از جهنم نجات دهد و داخل بهشت کند. ولی دروغ می‌گوید. دعا و توسل او جنبه ظاهری دارد و حقیقت ندارد، از جمله جاهایی که متوسل شده بود داستان ذیل است:

از امام باقر علیه السلام نقل شده که: زنی از جن به نام «عفراء» در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم توبه کرد و ایمان آورد و اسلامش اسلام نیکویی شد. پیش آن حضرت می‌آمد و از حرف‌های ایشان استفاده می‌کرد. صالحین از جن می‌آمدند به دست او مسلمان می‌شدند و ایمان می‌آوردند.

زن جنی به مدت چهل روز ناپدید شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از حال او اطلاع نداشت. از حال او پرسید. گفتند: آن زن خواهری داشت که برای رضای خدا رفت او را ببیند. آن حضرت فرمودند: خوشابه حال کسانی که برای رضای خدا یک دیگر را دوست می‌دارند و به دیدار هم می‌روند. بعد فرمود: خداوند متعال عمودی در بهشت خلق نموده از یاقوت قرمز، بر آن عمود هفتاد هزار قصر بنا نمود. در هر قصری هفتاد هزار غرفه وجود دارد. همه این‌ها برای کسانی که برای خدا یک دیگر را دوست می‌دارند ساخته شده است.

بعد از مدتی آن جنی آمد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای «عفراء»! کجا بودی؟ عرض کرد: یا رسول الله! خواهری داشتم، به ملاقات او رفته بودم، فرمود: خوشا به حال کسانی که برای خدا هم دیگر را دوست می‌دارند و به زیارت یکدیگر می‌روند. سپس فرمود: ای «عفراء»! در این مسافرت چه دیدی؟ عرض

کرد: چیزهای شگفت آوری دیدم. فرمود: از آن چه دیدی بگو. عرض کرد: ابلیس را دیدم در دریای سبز که دنیا را در بر دارد. بر روی تخته سنگی سفید، در حالی که دست‌های خود را به سوی آسمان بلند کرده بود، می‌گفت: خدایا! اگر به قسمی که خوردی جامه عمل بپوشی و مرا داخل آتش کنی، آن گاه من تو را به حق «محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی و فاطمه و حسن و حسین» می‌خوانم تا مرا از آتش نجات دهی و با آنها محشور گردانی - و از گناه من صرف نظر کنی. من به او گفتم: ای ابوحارث (لقب شیطان است)! این اسامی که خدا رابه آنها قسم می‌دهی چه کسانی هستند و کجا دیده‌ای؟ گفت: هفت هزار سال قبل از خلقت آدم، آنها را بر ساق عرش دیده‌ام. دانستم که آنها گرمی‌ترین خلایق نزد خدا هستند. پس من هم آنها را یادآور شدم و خدابه حق ایشان قسم دادم که مرا جهنمی نکند. آن حضرت فرمودند: به خدا قسم اگر اهل آسمانها و زمین خدا را به این اسامی قسم دهند، خداوندی دعای آنان را می‌پذیرد و حاجات ایشان را بر آورده می‌گرداند. (۱۳۵)

در این جا سوالی پیش می‌آید، و آن این که: شیطان می‌دانست همواره جهنمی خواهد بود و نجات پیدا نمی‌کند، پس چرا دعا می‌کند و خدا را به اولیای گرمی سوگند می‌دهد که نجاتش دهد؟ امید شیطان از این خواهش چیست؟

شاید امیدواری او به این علت باشد که خداوند او را از طبقات پایین جهنم - که گرم‌ترین طبقات است - به طبقات بالاتر منتقل کند. و شاید امیدش این باشد که خداوند بعد از آن که او را داخل جهنم کرد، بیرون آورد و سپس داخل بهشت نماید. و یا شاید برای این باشد که از عذاب اهل زمین رهایی یابد و به دست اهل زمین عذاب نشود. در حدیث است: هر کس دعا کند خداوند دعایش را اجابت می‌نماید، اگر مؤمن و با تقوا باشد، مزد دعای آنها را در قیامت می‌دهد، زیرا دنیا ارزش پاداش آنان را ندارد، و کسانی که مؤمن نباشند جزای آنها را در همین دنیا می‌دهد، زیرا آنان لیاقت آخرت را ندارند. شیطان از آن دسته است که پاداش و مزد عملش را در همین دنیا می‌دهند. و پاداش او همین عمر طولانی، تسلط بر اولاد آدم، وسعت و آسایش است.

هم چنین، شاید امیدش به خدا از این نظر بود که او «ارحم‌الرحمین» است و رحمانیت او بر غضبش برتری دارد. و لابد از گناهش چشم می‌پوشد و چون نافرمانی او لطمه‌ای به خدا نمی‌زند پس ممکن است او را هم بیامرزد.

### آتش شیطان

جا دارد اول این مطلب را بیان کنیم که آتش بر دو قسم است: یکی آشکار و عادی، دیگری آتش ناپیدا و پنهانی، آتش آشکار آتشی است که به وسیله کبریت و چوب و نفت روشن می‌شود و می‌سوزاند. و آتش ناپیدا، آتشی است که در هنگام غضب و ناراحتی به وجود می‌آید. و آن آتش درونی است و نمودی ندارد. همین طور که آتش کارش سوزاندن و خاکستر نمودن و از بین بردن چیزها است، انسان هم وقتی که خشم گرفت با پوششی از زدن، مجروح کردن، کشتن و از بین بردن دیگران خود را نشان می‌دهد. همان طور که آتش زیر خاکستر ناگهان به وسیله باد و غیره شعله ور می‌گردد و ممکن است منطقه‌ای را بسوزاند و به ویرانه‌ای تبدیل کند، آتش غضب هم که در درون و قلب انسان نهفته است، ناگهان به وسیله غضب و ناراحتی مشتعل می‌شود و رسوبی از آن در خون و در رگ و عروق انسان می‌نشیند، به عبارت دیگر همان طور که آتش آب را به جوش می‌آورد، آتش غضب هم خون قلب را به غلیان می‌آورد. این است که رگ‌های گردن، صورت و چشم را خون فرا می‌گیرد، دیگرانسان در آن حالت زمام خویش را از دست می‌دهد و کارهایی می‌کند که شیطان خوش دارد و به آنها دستور می‌دهد در این هنگام در بست در اختیار شیطان و به فرمان او است و از خود اختیاری ندارد. وقتی آتش غضب در سینه انسان مشتعل شد و خون چشم‌ها را پر کرد و شیطان اختیار را در دست گرفت، انسان دیگر از هیچ جنایت و خیانتی که مرتکب شود باکی ندارد. ممکن است به قتل و غارت، ضرب و جرح، سخریه و شماتت، حقد و حسد، فحش و ناسزا، دروغ و تهمت،

هتک عرض و آبرو، طرد و تحقیر طرف و غیره دست زند. احادیثی از معصومان علیه السلام در این باره وارد شده: که غضب را آتش شیطان به حساب آورده اند آنها از این قرارند:

۱. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «غضب پاره آتشی از شیطان است» (۱۳۶)

۲. ابو حمزه ثمالی از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که آن حضرت درباره نکوهش غضب بی جا فرموده اند:

«این غضب پاره ای از آتش شیطان است که در قلب فرزندان آدم روشن می شود. از این رو، چون یکی از شما خشم گیرد، رگهای گردنش پر و صورتش قرمز و چشمانش سرخ می شود و شیطان داخل سینه او می گردد.» (۱۳۷)

به وسیله غضب، شیطان به آرزوی خود می رسد و می تواند انسان را از حق منحرف کند، چون خود آن ملعون می گوید: غضب وسیله شکار من است. به واسطه آن، بندگان خوب خدا را به دام می اندازم و از بهشت دور می کنم و به سوی جهنم می کشانم. (۱۳۸)

روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به اصحاب خود فرمود: پهلوان در میان شما کیست؟ عرض کردند: پهلوان و قوی در میان ما به کی گفته می شود که پشت او به خاک نرسد.

حضرت فرمود: خیر، این ویژگی پهلوان نیست. بلکه پهلوان حقیقی کسی است که شیطان در قلب او راه پیدا نکند تا غضب او را شعله ور گرداند، و خون رگ های او را پر کند. توانا کسی است که همیشه به یاد خدا است و به وسیله خویشتن داری، خشم خویش را مغلوب کند و او را بر زمین زند. (۱۳۹) «اشجع الناس من غلب

هوی» وقتی آتش غضب شعله ور شد و زبانه کشید باید به وسیله وضو گرفتن با آب سرد آن را از بین برد و خاموش کرد.

در این باره حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: غضب از شیطان است، و خلقت شیطان از آتش، آتش هم به وسیله آب خاموش می شود. پس اگر یکی از شماها غضب کند باید وضو بگیرد، تا آتش غضب او فرو نشیند. (۱۴۰)

بنابراین، نتیجه گرفته می شود که: شیطان تمام فتنه ها، فساد، فحشا،

قتل و خون ریزی را که انجام می دهد با این لشکر خطرناک انجام می دهد و با کمک آن به جنگ انسان می رود.

### جنگ شیطان

یکی از جاهایی که شیطان با تما نیرو به جنگ انسان می رود و در این راه، از این که خودش آسیب ببیند یا فرزندان و پیروانش دهد بیمی ندارد، هنگامی است که انسان سرگرم ذکر خدا و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آله می باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره دعا و ذکر، فرمودند: ای امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم! در مشکلات و سختی ها دست به دامن محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل او شوید و آنها را بخوانید که خداوند متعال ملائکه را یاری دهد بر شیاطینی که می خواهند شما را منحرف کنند، زیرا هر کدام از شما دو ملک با او است یکی در طرف راست او که نیکوکاری ها را می نویسد و دیگری در طرف چپ او گناهان را یادداشت می کند. نیز با او دو شیطان از جانب ابلیس است که او را همراه می کنند. پس اگر یکی از شما وسواسی در قلبش پیدا شود، خدا را بخواند و بگوید:

«لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله الطیبین»»

در این هنگام آن دو شیطان خود را مخفی می نمایند و می روند پس ابلیس از آن شخص شکایت می کند و می گویند: این شخص ما را خسته کرد جمعیت ما را زیاده تر نما!

آن ملعون هم جمعیت آنها را زیاده تر می گرداند تا به هزار نفر برسند. پس از آن می آیند و در برابر او قرار می گیرند تا او را منحرف و گمراه کنند. هر وقت او را وسوسه می کنند و به شک می اندازند آن شخص ذکر و ثنای الهی می گوید و درود بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او می فرستد. شیاطین دیگر نمی توانند بر او چیره شوند و راه نفوذی برای آنان باقی نمی ماند و حیران می گردند. باز پیش ابلیس



می‌روند و می‌گویند: هیچ راه نفوذی بر او نیست، مگر این که خودت شخصا به جنگ او بروی و او را اغوا و گمراه کنی.

سپس ابلیس خودش فرماندهی لشکر را به دست می‌گیرد. خداوند می‌فرماید: ای ملائکه! این ابلیس لعین است که با لشکریانش در برابر بنده‌ای از بندگان من قرار گرفته‌اند، بروید در مقابل او و لشکریانش قرار بگیرید. پس در مقابل هر شیطان صد هزار فرشته صف می‌بندند، در حالی که سوار بر اسب‌هایی از آتش هستند، و در دست هر کدام شمشیر و نیزه، تیر و کمان، کارد و اسلحه‌های دیگر از آتش است، فرشتگان با سلاح‌های خود با آنها می‌جنگند و از آنان می‌کشند. خود ابلیس رادستگیر و اسیر می‌نماید و با شمشیرهای خود به او حمله می‌کنند. آن وقت فریاد آن ملعون بلند می‌شود و می‌گوید: خدایا! به من وعده دادی که مرا نکشی و تا روز معین زنده نگاه داری.

خداوند متعال می‌فرماید: ای ملائکه! درست می‌گوید، من وعده دادم که او را نمیرانم و نکشم، ولی وعده ندادم که سلاح را بر او مسلط نکنم و درد و عذاب را به او نچشانم و زخمی‌اش نکنم. تا می‌توانید او را با سلاح‌های خود بزنید و مجروح کنید. من او را نمی‌کشم و زنده نگاه می‌دارم. پس ملائکه وی را آن قدر می‌زنند که تمام بدنش مجروح می‌شود. آن گاه او را رها می‌کنند و می‌روند. آن ملعون هم برای درد و زخم‌های خود و هم برای فرزندانش که کشته شده‌اند ناله و گریه می‌کند. آسیب‌های او بهبودی نمی‌یابد، مگر با شنیدن صدای مشرکان که به خداشکر می‌آورند و کافر می‌شوند. نیز اگر مؤمن بر حمد ثنای الهی و درود بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اصرار ورزد، زخم‌های شیطان هم درمان نمی‌شود تا هنگامی که وی ذکر خدا را فراموش کند و با خدای خود مخالفت نماید، آگاه جراحات ابلیس بهبود پیدا می‌کند. (۱۴۱)

پس از آن که بهبودی کامل پیدا کرد، بر این بنده غالب می‌شود تا جایی که به او دهنه می‌زند و زین بر پشت می‌گذارد. اول خودش بر او سوار می‌شود، بعد از آن پیاده شده و به یاران خود می‌گوید: این بنده خدا، الان در اختیار ما است و پشتش آماده برای سواری ما می‌باشد. هر کدام از شما مایل باشید می‌توانید برگردن او سوار شوید! و ما هر وقت



بخواهیم می توانیم سوارش شویم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از این کتاب فرمودند: ای مردم! اگر می خواهید چشم شیطان همواره پر اشک و گریه کند و زخم هایش درمان نشود، به اطاعت و عبادت خدا باشید و ذکر خد و درود بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را فراموش نکنید. اگر غیر از این باشد، بدانید که شما از بندگان ابلیس هستید و هر وقت بخواید اوو لشکرش بر گرده و گردن شما سوار می شوند (و شما را به هر کجا که بخواهند می کشانند). (۱۴۲)

### انتقام شیطان

شیطان ملعون با هر وسیله ای که بتواند انتقام خود را از اولاد آدم می گیرد. گاهی به وسیله جنگ، گاهی با منحرف کردن مردم از راه حق و حقیقت، گاهی با القای شبهه در دل سست ایمانان. در این جا لازم است داستانی را که حضرت علی علیه السلام از زبان شیطان نقل می فرماید بیان کنیم.

زینب کبری علیها السلام فرمود: چون ابن ملجم ملعون، ضربت بر سر پدر بزرگوارم زد و من آثار مرگ را در او مشاهده کردم، پیش رفتم و عرض کردم: ای پدر بزرگوار! او ایمن حدیثی برای من گفته که دوست داشتم آن را از دو لب مبارک شما بشنوم. آن حضرت فرمود: ای نور دیدگانم! حدیث همان است که ام ایمن برای تو شرح داده و نقل کرده است.

نگرانم که تو را جمعی از دختران نارس و زنان بی کس از اهل بیت عصمت به حال خواری و ترس در این شهر اسیر و دستگیر دشمنان گردید. و دشمنان شما همانند گرگان آدم خوار شما را احاطه کرده باشند. ای نور دیده من! ای زینب! شما را امر می کنم بر صبر و شکیبایی. به حق آن خداوندی که دانه را شکافت و همه چیز را از پس پرده نیستی آفرید، در آن وقت در تمام روی زمین دوستان خدا

فقط شما و شیعیان و دوستان شما هستند. برای خداوند ولی و دوستی به غیر از شما و شیعیان شما نخواهد بود.

دخترم! زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این حدیث را برای ما نقل کرد، فرمود: در آن روز ابلیس لعین با همه یاورانش با سرخوشی و سرور در روی زمین پراکنده می شوند و به همه دوستان خویش خطاب می کنند و می گویند: ای جماعت! دل خوش دارید که انتقام خود را از ذریه آدم گرفتیم و بدترین نابودی را به آنان چشاندیم. جهنم را به کشندگان آنها به میراث دادیم، مگر جماعتی که دست به دامن این خانواده شوند و پیروی از آن محمد صلی الله علیه و آله و سلم نمایند. بر شما است که مردم را به بی وفایی و شبهه از این خانواده دور نمایید. کاری کنید که با این خانواده و دوستان آنها دشمنی نمایند. درباره آنها جدیت کنید تا کفر و ضلالت و گمراهی آنها محکم شود و یک نفر رستگار نگردد و همه آنها از دین بیرون روند و جهنمی شوند!

ای نور دیده من! ای زینب! هر آینه ابلیس در این سخن راست گفت، با این که کار او دروغ گفتن است، از این رو که می داند برای دشمنان هیچ کار پسندیده ای پذیرفتنی نیست. و گناهان دوستان شما (مگر گناهان کبیره) قابل بخشش و بازگشت است. (۱۴۳)